

جنبش‌های اجتماعی در ایران؛

زمینه‌ها و چالش‌ها

جمال شفیعی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ ارائه: ۸۲/۷/۱۶

تاریخ تأیید: ۸۲/۸/۳

چکیده

جامعه ایران متناسب با تحولات ساختاری در مناسبات اجتماعی و باورهای فرهنگی (به ویژه در کلان شهرها) در شرایط مدرنیته قرار گرفته است و این شرایط، مطالعه در خصوص وضعیت جنبش‌های جدید اجتماعی در کشورمان را ناگزیر می‌کند. به واقع، جنبش‌های اجتماعی از نمونه‌های جهان جدید به شمار می‌رود و صاحب‌نظران، پدیداری و تأثیرگذاری آن را محصول تعامل میان تغییرات ساختاری و هویت‌ها می‌دانند. بدین معنا که تغییرات گسترده فرهنگی و اجتماعی در سطح ساختارها به مثابه متغیر مستقل، می‌تواند جنبش‌های اجتماعی به عنوان متغیر وابسته را بازتولید نماید. بر این اساس در مقاله حاضر تلاش شده است با ارائه‌نمایی آماری از تغییرات فرهنگی و ساختاری در ایران کنونی و بر مبنای تئوری ماریودیانی، شکل‌گیری تضادهای هویتی و شبکه‌های غیررسمی حول آن تضادها بازنمایی شوند. این زمینه‌ها را می‌توان در چالش‌ها و مسائلی چون مسائل زنان، حرکت‌های دانشجویی، مسائل قومی، دموکراسی خواهی، سبک‌های نوین زندگی و شکاف نسلی مشاهده نمود.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های نوین اجتماعی، جهانی‌سازی، تحولات ساختاری، چالش‌های هویتی، سبک‌های نوین زندگی

مقدمه

جنبش اجتماعی^۱ را به عنوان یکی از نمودهای دنیای جدید قلمداد می‌کنند. آنتونسی گیدنز از جامعه‌شناسان معاصر، جنبش اجتماعی را از جمله اشکال کنش جمعی برای دستیابی به دگرگونی در برخی از جنبه‌های نظم موجود در جامعه می‌داند. (۱)

بر این اساس، جنبش‌های اجتماعی نمودی از «ساخت در حال شدن» بوده و از تشکل و گروه‌بندی‌های آگاهانه و نمادی افراد در فرآیند ساخت اجتماعی پیش رونده بوجود می‌آیند.

آلن تورین نیز ضمن توجه به اصل تضاد در جامعه مدرن، جنبش‌های اجتماعی را محصول تقابل بین نظم موجود و تحولات فرهنگی می‌داند و با این فرض در تحلیل جنبش مه ۱۹۶۸ م می‌گوید:

«سرانجام، تحولات فرهنگی و سیاسی به طور فعال بوسیله روشن‌فکران چپ‌گرا هدایت شد و بصورت اعتراض کسانی که ضدیت می‌کنند اما به قدرت سیاسی دست نمی‌یابند؛ درآمد.» (۲)

ماریودیانی از دیگر متفکرین معاصر نیز با دیدگاهی ترکیبی، جنبش‌های اجتماعی را محصول شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی می‌داند که بین تعداد زیادی از اشخاص، گروه‌ها و یا سازمان‌ها که بر اساس یک هویت جمعی مشترک در تضاد فرهنگی یا سیاسی درگیرند؛ جریان دارد. (۳)

از منظر تئوریک، دیدگاه‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی را می‌توان در چهار رویکرد طبقه‌بندی نمود:

- الف. رویکرد رفتار و کنش جمعی به نمایندگی ترنر و کیلیان
- ب. رویکرد بسیج منافع به نمایندگی زالد و مک کارتی
- ج. رویکرد فرآیند فرصت‌های سیاسی به نمایندگی تیلی و تار

د. رویکرد جنبش‌های نوین به نمایندگی تورین و ملوچی

به نظر نگارنده، رهیافت چهارم و تعریف ترکیبی ماریودیانی از قدرت، انطباق بیشتری با شرایط متحول ایران برخوردارست؛ زیرا از منظر وی جنبش‌ها، تغییرات اجتماعی را در سطح سیستمی یا غیرسیستمی افزایش داده و یا با آن مخالفت می‌کنند. بنابراین در بررسی جنبش‌های معاصر ایران می‌توان از این تئوری استفاده کرد.

رویکرد جنبش‌های اجتماعی نوین بر ارتباط بین تغییرات گسترده فرهنگی و ساختاری (به‌عنوان متغیر مستقل) با شکل‌گیری جنبش اجتماعی (به‌عنوان متغیر وابسته) تأکید دارد. (۴) بر این اساس برای شناسایی جنبش‌های اجتماعی نوین در ایران بایستی ماهیت، سطح، جهت، سرعت و وسعت تغییرات فرهنگی و ساختاری در آن را تبیین کرد.

کشور ایران به دلیل تحولات ساختاری و فرهنگی در متن مدرنیته قرار دارد. آلن تورین جامعه‌شناس معاصر، بعد از سفر سال گذشته به ایران در اظهار نظری چنین گفت:

«اولین چیزی که در این کشور به چشم می‌خورد آن است که شما در حاشیه

مدرنیزاسیون قرار ندارید، بلکه دقیقاً در متن آن قرار گرفته‌اید.» (۵)

این تحولات را می‌توان در عرصه رشد نرخ جمعیت و گستره و عمق ارتباطات مشاهده کرد. ساختار جوان جمعیت، سطح سواد خصوصاً در مقاطع عالی و در بین زنان به صورتی که در ده ساله اخیر تغییر یافته، نرخ شهرنشینی، نرخ صنعتی شدن، نرخ دسترسی به رسانه‌ها خصوصاً اینترنت و ماهواره (بر اساس آمار ضریب نفوذ اینترنت در کشور ۲/۵٪ و ماهواره ۱۰٪ برآورد شده است)، (۶) رشد سفرهای درونی و بالاخص برون‌کشوری (بر اساس یافته‌های پژوهشی در خصوص رفتارهای فرهنگی ایرانیان، سفر تفریحی و گردش الویتهای اول و دوم تقاضاهای فرهنگی است)، (۷) نرخ مکالمه با خارج از کشور (بر اساس گزارش وزیر محترم پست و تلگراف و تلفن ایران در بین کشورهای جهان بالاترین نرخ مکالمه با خارج از کشور را دارد)، (۸) همه و همه نشانگر تأیید ارزیابی آلن تورین است.

الف. نمایی آماری از تغییرات فرهنگی و ساختاری در جامعه ایران^۱

جدول شماره یک: تحول و نرخ رشد جمعیت ایران

سال	جمعیت (هزار نفر)	نرخ رشد (درصد)
۱۳۵۵	۳۳۷۰۸	—
۱۳۶۵	۴۹۴۴۵	۳/۹
۱۳۷۰	۵۵۸۳۷	۲/۴
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵	۱/۵
۱۳۸۰	۶۴۲۵۵	۱/۴

بر اساس آمار اعلامی از سوی مرکز آمار ایران، رشد جمعیت کشور در ۲۵ ساله اخیر نزدیک به دو برابر شده است. اگر نرخ رشد جمعیت را ثابت (۱/۴) فرض نماییم. آنگاه در سال ۱۳۸۵ جمعیت کشور به مرز ۷۰ میلیون نفر خواهد رسید در این میان مطالعه ساختار جمعیت از اهمیتی برخوردار است.

جدول شماره دو: ساختار جمعیت کشور به تفکیک گروه‌های سنی و سال (هزار نفر)

گروه سنی	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵
جمعیت کمتر از ۱۵ ساله	۱۵۰۰۹ (٪۴۴)	۲۲۴۷۴ (٪۴۵)	۲۴۷۲۴ (٪۴۴)	۲۳۷۲۵ (٪۴۰)
جمعیت ۱۵ تا ۶۴ ساله	۱۷۵۱۴ (٪۵۲)	۲۵۴۴۶ (٪۵۲)	۲۹۱۶۴ (٪۵۲)	۳۳۷۰۲ (٪۵۶)
جمعیت ۶۵ سال و	۱۱۸۶ (٪۳/۵)	۱۵۲۵ (٪۳)	۱۹۴۹ (٪۴)	۲۶۲۷ (٪۴)

همانگونه که مشاهده می‌شود؛ جمعیت بالقوه کشور (۵ تا ۶۴ ساله) در سال (۱۳۷۵) معادل کل جمعیت کشور در سال ۱۳۵۵ می‌باشد، اگر جمعیت جوان کشور (۱۵ تا ۲۹ ساله) را که حدود ۲۲ میلیون برآورد شده با جمعیت بیش از ۲۳ میلیونی کمتر از ۱۵

۱. حداقل ۰-۱ با استفاده از نتایج سرشماری نفوس سال ۱۳۷۵ تنظیم شده است.

سال در سال ۱۳۷۵ جمع نمایم حدود ۴۵ میلیون نفر معادل ۷۵٪ از جمعیت کشور در این طبقه قرار می‌گیرند.

جدول شماره سه: نرخ رشد جمعیت و ضریب شهرنشینی کشور به تفکیک سال

سال	ضریب شهرنشینی (درصد)	نرخ رشد سالانه جمعیت	نرخ رشد سالانه شهرنشینی
۱۳۵۵	۴۷	—	—
۱۳۶۵	۵۴	۳/۹	۵/۴
۱۳۷۰	۵۷	۲/۵	۳/۵
۱۳۷۵	۶۱/۳	۱/۵	۲/۹
۱۳۸۰	۶۴/۲	۱/۵	۲/۹

با توجه به ضریب شهرنشینی و رشد جمعیت کشور ملاحظه می‌شود که همواره رشد ضریب شهرنشینی از رشد جمعیت کشور بیشتر بوده و در فاصله ۲۵ ساله اخیر جریان مهاجرت به شهرها از یک سو و نیز ارتقای بخش‌ها به شهر باعث رشد جمعیت شهرنشینی شده است. شهرنشینی، این قابلیت را داراست که نظام ترجیحات و الگوهای رفتاری خاص خود را گسترش داده و ایستارهای ذهنی و ساختارهای فرهنگی جامعه ایرانی را در مسیر مدرنیته قرار دهد.

جدول شماره چهار: تعداد دانشجویان بخش دولتی به تفکیک مقطع و سال

مقطع	۱۳۵۷ - ۵۸	۱۳۷۷ - ۷۸
دکترای تخصصی	۱۲۴۵	۸۷۷۵
دکترای حرفه‌ای	۱۰۳۰۲	۳۹۶۹۵
کارشناسی ارشد	۶۳۴۰	۲۸۰۵۶
کارشناسی	۹۸۹۱۷	۴۵۰۴۳۵
کاردانی	۵۸۸۷۱	۱۱۱۹۵۲
جمع	۱۷۵۶۷۵	۶۳۸۹۱۳

اگر جمعیت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی نیز معادل جمع فوق لحاظ شود، کل جمعیت دانشجو در سال تحصیلی مذکور قریب یک میلیون و سیصد هزار نفر برآورد می‌شود. یعنی دارای بیش از ۷۰۰ درصد رشد آرمان‌خواهی و نقد وضعیت موجود که از روحیات دانشجویان به حساب می‌آید سبب گسترش تحول‌طلبی در جامعه شده است. به عنوان نمونه، بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵ در مناطق روستایی کشور، ۱۳۷۸۲۳ نفر دارای مدرک دانشگاهی سکونت داشته‌اند که به معنای حضور حداقل دو نفر تحصیل کرده دانشگاهی در هر روستای کشور است.

جدول شماره پنج: دانش‌جویان (پذیرفته شدگان) به تفکیک جنس و سال

جنس / سال	۱۳۷۴	۱۳۷۶	۱۳۷۸	۱۳۸۰
زن	٪۴۵	٪۴۹/۴	٪۵۶/۹	٪۶۲
مرد	٪۵۵	٪۵۰/۶	٪۴۳/۱	٪۳۸

با توجه به جدول فوق می‌توان گفت رشد دانشجویان در کشور به لحاظ ترکیب جنسی آن نیز با نوعی جهش مواجه شده است. بدین معنا که سهم زنان همواره دارای رشد بوده و به نظر می‌رسد سالانه حدود ۳٪ می‌باشد. در این صورت در آینده، کشور با مطالبات قشر جوان زن و دارای تحصیلات عالی مواجه خواهد بود.

اگر رشد دسترسی به رسانه‌های جمعی چون تلویزیون، رادیو، ماهواره، اینترنت، مطبوعات و کتاب را که در ربع قرن اخیر افزایش چشمگیری داشته است؛ به حساب آوریم می‌توان گفت امروزه کشور جمعیتی جوانتر، شهرنشین‌تر، دارای سواد و تحصیلات دانشگاهی بیشتر و نیز دارای دسترسی فراوان‌تر به ارتباطات و رسانه‌های جمعی دارد.

ساختار مذکور به لحاظ نظری، مستعد شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید است.

به بیان کلاوس اوفه:

«طبقات متوسط جدید به ویژه کسانی که در استخدام دولت هستند و گروه‌هایی غیرمتمتع نظیر دانشجویان، زنان خانه‌دار و مستمیری‌گیران، محتمل‌ترین گروه‌ها جهت جذب به اهداف و علایق جهان شمول جنبش‌های اجتماعی جدید هستند.» (۹)

در کنار تحولات درون کشوری، لاجرم باید تحولات جهانی را به معادله فوق اضافه نمود، زیرا امروزه به دلیل رشد فناوری ارتباطات و اطلاعات، مرزهای کشورهای در هم تنیده و کم‌رنگ شده است.

ب. جهانی‌سازی و جنبش‌های اجتماعی جدید

در مطالعه عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جنبش‌های نوین اجتماعی در ایران نمی‌توان از متغیرهای فراملی چشم‌پوشی نمود. در این میان، فرآیند جهانی‌سازی نقش به‌سزایی دارد. زیرا اولاً، جهانی‌سازی، یک نوع همسانی درون ملی در اعتراض جمعی از طریق اشاعه فرهنگ اعتراض ایجاد می‌کند. ثانیاً، ارتباط بین فرصت‌های بین‌المللی و ظرفیت‌های الزام جنبش‌های اجتماعی ملی را افزایش می‌دهد. ثالثاً، خرده‌هویتها و جنبش‌های اجتماعی فروملی در یک بازی همه‌جانبه دخیل می‌شوند. برای این اشاعه، دو راه یکی مستقیم و غیرمستقیم وجود دارد. راه مستقیم دربردارنده ارتباط با مرتبطین است در حالی که اشاعه از راه غیرمستقیم بر اساس انتقال اخبار از طریق رسانه‌های جمعی امکان‌پذیر می‌باشد. (۱۰)

در خصوص تعریف جهانی‌سازی، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است لکن به نظر نگارنده، نظرات افرادی چون گیدنز، آلبرو، رابرتسون، کاستلز و دیویدهلد از دقت نظری بیشتری برخوردار است. در تعریف مارتین آلبرو:

«جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی در نمونه‌های منفرد به وسیله اشاعه فعالانه کردارها، ارزشها، فناوری و دیگر محصولات بشری به سراسر جهان، هنگامی که محصولات جهانی نفوذ فرآیندهای بر زندگی مردم اعمال می‌کنند، و هنگامی که جهان به عنوان

کانونی برای فعالیت بشری یا پیش فرضی برای شکل دادن به فعالیت‌های بشری عمل می‌کند از طریق تغییرات فرآیندی که به وسیله تعامل برای هر یک از موارد فوق به وجود می‌آید» (۱۱)

رونالد رابرتسون نیز معتقد است: در دنیایی که به طور فزاینده‌ای جهانی می‌شود آگاهی‌های تمدنی، ملی، قومی، منطقه‌ای و فردی به صورت تصاعدی رشد می‌کند. (۱۲) این آگاهی‌ها، از منظر مانوئل کاستلز منجر به شکل‌گیری هویت‌های سه‌گانه مشروعیت‌بخش، مقاومت و برنامه‌دار می‌شود. در این میان، هویت مقاومت و برنامه‌دار محصول شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای است. به بیان وی:

«در حالی که در دوره مدرن، هویت برنامه‌دار از بطن جامعه مدنی برمی‌خاست (مثل سوسیالیسم که بر پایه جنبش کارگران پدیدار شد) در جامعه شبکه‌ای هویت برنامه‌دار اگر هم پدیدار شود به صورت جماعت‌گرایانه رشد می‌کند. این مطلب معنای واقعی اولویت‌نویزین خط‌مشی هویت در جامعه جدید است.» (۱۳)

بنابراین می‌توان گفت جهان نوین، صحنه تعارض دو قدرت جدید است. یکی جهانی‌سازی و دیگری هویت و هویت‌های جدید عامل اساسی شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید می‌باشند.

با توجه به نقش هویت مشترک در شکل‌گیری جنبش‌ها و این که پدیده جهانی‌سازی نیز به تبلور هویت‌های ملی و منطقه‌ای می‌انجامد تا آنجا که رابرتسون از مفهوم جدیدی بنام جهانی - محلی نام می‌برد؛ می‌توان انتظار داشت در جامعه ایران با دو نوع جنبش اجتماعی در قبال جهانی‌سازی مواجه خواهیم بود. یکی جنبش‌های مقاومت (مانند آن چیزی که امروزه در اروپا شکل گرفته است تحت عنوان جنبش‌های ضد جهانی‌سازی البته با بافت ایرانی) و دیگری جنبش‌های انطباقی که متأثر از اشاعه کردارها، ارزشها، فناوری و دیگر محصولات جهانی در جامعه ایران است.

برای بررسی جنبش‌های موصوف می‌توان در قدم اول، نقاط تضاد و یا سه تعبیر دیگر چالش‌های موجود در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی در کشور را مطالعه کرد. زیرا

همان‌طوری که دیانی نیز گفته است؛ ایده جنبش‌های اجتماعی به عنوان آمیزه‌ای از یک اصل هویتی، یک اصل تعارضی و یک اصل تمامیتی می‌باشد. در قدم‌های بعدی هویت‌یابی اشخاص و گروه‌ها در یک شبکه غیررسمی حول نقاط تضاد جهت تغییر و جوهی از نظم موجود قرار دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد، مهمترین چالش‌های جامعه معاصر ایران عبارتند از: مسائل زنان، مسائل دانشجویی، جنبش دموکراسی‌خواهی، شکاف نسلها، سبک‌های نوین زندگی و مسائل قومی.

۱. چالش زنان

نزدیک‌ترین چالش فراروی جامعه ایران مسائل زنان است. مسایلی چون حقوق برابر در ارث، دیه، حجاب، شغل، ازدواج و مانند آنها که امروزه مهمترین مطالبات این قشر بالنده اجتماع می‌باشد. پیوستن به پیمان رفع هرگونه تبعیض علیه زنان که با مخالفت تعدادی از علما روبرو شد ولی با پیگیری نمایندگان زن مجلس به تصویب رسید، رشد جمعیت دانشجوی زن و مطالبات این قشر و رشد تمایلات فمینیستی بین دختران و زنان جوان، نشان از شکل‌گیری جنبش زنان در آینده نزدیک دارد.

تورین در این زمینه می‌گوید:

«به اعتقاد من، شما می‌توانید نخستین کشوری در جهان باشید که انقلابی در طرفداری از حقوق زنان به وجود می‌آورد. چرا که برحسب آنچه دیده‌ام شما از معدود کشورهایی هستید که مسأله زنان در کانون مسایل شما قرار دارد.» (۱۴)

رابرتسون نیز در خصوص جنبش‌های زنان و جهانی شدن معتقد است:

«رشد جنبش‌های مختلف بین‌المللی زنان و توجه خاص این جنبش‌ها به مسئله زنان و توسعه با مسئله جهانی شدن مرتبط و از جهتی نیز تجلی آن است. در واقع جنبش زنان نیز مانند بسیاری از جنبش‌ها و سازمان‌های دیگر به درهم فشردن شدن جهان به عنوان یک کل کمک کرده است.»

از سوی دیگر اعطای جایزه صلح نوبل به یک زن حقوق‌دان ایرانی نیز از همین منظر قابل ارزیابی است.

۲. چالش نسلی

چالش نسلی، یکی دیگر از مسائلی است که دارای اهمیت راهبردی می‌باشد. در این زمینه تئوریهای مختلف وجود دارد. بر اساس تئوری «چرخه زندگی»، جوانان، میانسالان و کهنسالان با یکدیگر متفاوت در نظر گرفته می‌شوند. این تفاوت‌ها هیچ معنایی ندارند، جز اینکه عده‌ای جوان، عده‌ای میانسال و عده‌ای پیر هستند. میانسالان نیز وقتی جوان بودند، مانند جوانان امروز رفتار می‌کردند. تفاوت‌هایی بین نسل‌ها وجود دارد؛ ولی این تفاوت‌ها اهمیت اجتماعی و فرهنگی زیادی ندارند. گروه‌های سنی مختلف به اقتضای سن خود، منظرهای متفاوتی دارند و این چالش فقط به دلیل اقتضانات سنی است.

«تحوّلات طولی» تئوری دیگری است که بنا بر آن، نظام‌های اجتماعی بر اساس چالش بین‌نسلی تحوّل پیدا می‌کنند. هر ۲۰ و ۳۰ سال یک بار، یک نسل با افق‌هایی جدید به میدان آمده و تحوّل را در جامعه پیش می‌برند. بر اساس این نظریه، تفاوت بین نسل‌ها در بستر تحولات اجتماعی معنی و مفهوم می‌یابد و این تحولات آرام، آرام، تدریجی و خطی است.

در تئوری «تفاوت‌های هم عرضی» نیز هر نظام اجتماعی، اساساً نوعی رابطه استیلاجویانه بین نسل سالمند، بزرگسال و جوان است. نسل جوان از آنجا که امکان کنش جمعی و هم‌زیستی دارد، خود را به عنوان نسلی که استیلای بزرگسالان را بر نمی‌تابد، نشان می‌دهد. بنابراین تفاوت بین نسل‌ها را باید تفاوت‌های همزمان نامید. تئوری چهارم به تجربه‌های ویژه نسلی بازمی‌گردد بدین معنی که همواره تجربه‌های شگرف بزرگ اجتماعی، نسل‌های ویژه‌ای تولید می‌کند که نسل‌های بعدی را متأثر کرده

و راز تفاوت بین گرایش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری را باید بر اساس آن تجربه بزرگ فهمید.

به نظر می‌رسد تفاوت‌های نسلی که بر اساس تئوری چهارم استوار است؛ از جنبه نظری، قدرت انطباق بیشتری با شرایط کشورمان دارد.

با توجه به داده‌های عینی به دست آمده در تحقیقات مختلف در کشورمان این نکته که تفاوت‌های نسلی‌ها، تفاوت‌های فاحش و بارزی است نمی‌تواند مورد تأیید باشد. به عنوان مثال، نتایج به دست آمده در تحقیق مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران نشان می‌دهد که «بین دو نسل والدین و فرزندان شکاف نسلی وجود ندارد.... بلکه دگرگونی‌ها و تغییرات اجتماعی و فرهنگی است که باعث شده تا لایه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی هر یک به سمت ارزش‌ها و هنجارهای خاصی بروند.» (۱۵)

بنابراین به نظر می‌رسد این چالش ظرفیت تولید جنبش اجتماعی را ندارد.

۳. چالش دانشجویی

در این خصوص و تحت عنوان جنبش دانشجویی، ادبیات وسیعی وجود دارد. این جنبش غالباً از رویدادهای سیاسی است که در قبال وضع موجود پدید آمده و دگرگونی در کیفیت زندگانی آینده را به انسانها نوید می‌دهد. اینکه آیا چنین شرایطی در کشور ایجاد شده است جای تأمل و بررسی‌های علمی دارد. آلن تورین در این زمینه معتقد است:

«به اعتقاد من کشور شما مکان ایده آلی برای جنبش‌های دانشجویی به خصوص جنبش دانشجویی دختران است. زیرا این جنبش دیدگاه و نظرگاه خاصی در مورد یک مشکل اجتماعی دارد.» (۱۶)

با توجه به شرایط عینی دانشجویی کشور، به نظر می‌رسد مهم‌ترین نقطه چالش که در حوزه سیاسی قرار دارد؛ جدا شدن بخشی از شاخه چپ و لیبرال دانشجویی از جبهه

دوم خرداد و تشکیل جریان دانشجویی سکولار تحت عنوان دموکراسی خواهی و تغییر مرجع حقوقی داخلی به بین‌المللی و ارجاع مسائل به سازمانهای جهانی حقوق بشر و نیز تلاش جهت استقلال از حاکمیت است که گام اول در بروز چالش مذکور به شمار می‌رود. برای نمونه می‌توان به نامهٔ جمعی از فعالان یکی از تشکلهای دانشجویی خطاب به کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد اشاره نمود. این نمونه، تمایلات بخشی از فعالان دانشجویی را به اهتمام جامعهٔ جهانی نسبت به مجموعهٔ تحولات سیاسی در ایران نشان می‌دهد. اینکه آیا چنین حرکتی می‌تواند هویت جمعی ایجاد نماید و در عمل مبدل به یک جنبش دانشجویی تمام عیار شود، محتاج زمان و انسجام تئوریک است. شاید تلاقی مطالبات غیرقابل جذب و تضاد آفرین دانشجویان زن و حوزهٔ سیاسی فوق‌الاشاره، بیشترین زمینه را برای شکل‌گیری جنبش دانشجویی خصوصاً برای زنان ایجاد کند. (آن چیزی که تورین پیش‌بینی نموده است).

۴. چالش دموکراسی طلبی

یکی دیگر از چالش‌های موجود، قرائت و خواست بخش‌هایی از قشر روشن‌فکر و تحصیل‌کردهٔ جامعه در خصوص نوع و شیوه حکومت‌داری است. از منظر آنها دموکراسی ناب، همان مدل‌هایی است که در غرب تجربه شده است. بنابراین مدل مردم‌سالاری دینی، الگویی ناتمام است. برای نمونه، نتایج تحقیقات انجام یافته در مقیاس جهانی (۴۴ کشور به جزایران) توسط مؤسسهٔ پیو^۱ نشان می‌دهد:

- اکثریت کشورها اعم از اسلامی و یا غربی از دموکراسی به سبک غرب استقبال

کرده و آنرا شیوه‌ای کارآمد برای ساماندهی کشور خود می‌دانند.

- اکثریت پاسخ‌گویان در تمامی کشورهای اسلامی (حدود ۹ کشور) معتقدند

دموکراسی تنها یک مدل غربی نیست و می‌تواند در کشورهای آنان نیز یک شیوه

حکومتی مؤثر و مفید باشد. (۱۷) با توجه به نتایج فوق می‌توان گفت تقاضا برای دموکراسی به یک مسئله عمومی تبدیل شده است و اگر گزاره دوم را نیز در نظر بگیریم تقاضا برای دموکراسی بومی (مردم‌سالاری دینی) می‌تواند پاسخ منطقی به این تقاضا باشد. در غیر این صورت این چالش، از ظرفیت بالقوه‌ای برای ایجاد همبستگی در بین طبقه متوسط و تحصیل کرده برخوردار است و در آینده می‌تواند جنبش اجتماعی متناسب با خود را تولید کند.

۵. چالش عدالت‌طلبی

این چالش شاید عمومی‌ترین چالش کشور بوده و ماهیت اقتصادی - اجتماعی آن بخش‌های بیشتری از جامعه را درگیر کرده است. از سوی دیگر، یکی از شعارهای محوری انقلاب اسلامی تحقق عدالت اجتماعی است و عملاً تلاش‌های صورت گرفته تاکنون نتوانسته پاسخ مناسبی برای آن خواسته باشد. بنابراین نوعی شکاف نظری و عملی در این حوزه به وجود آمده است.

از سوی دیگر، اگر ترکیب اجتماعی فعالان درگیر در ناآرامی‌های چندساله اخیر کشور را در نظر بگیریم؛ اکثریت، عناصر متعلق به اقشار جوان و دارای سطح تحصیلی پائین و درآمد کم (طبقات پائین) بوده‌اند. بنابراین چالش مذکور در حال حاضر ظرفیت ایجاد رفتار جمعی را دارد لکن به دلیل نداشتن هویت جمعی و رهبری تاکنون نتوانسته یک جنبش اجتماعی ایجاد کند.

۶. چالش قومی

این چالش عمدتاً مربوط به آن دسته از گروه‌های قومی است که بر اساس ویژگی‌های قومی، مدعی استقلال هویتی و تمایز ملی هستند. مانند گروه‌های پان‌ترکیست و یا پان‌کردیست. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، وجود مذهب غالب و

یکپارچگی سرزمینی در ایران، مانع اصلی در شکل‌گیری تضاد قوم‌آذری با نظام جمهوری اسلامی باشد. اما در خصوص قوم کرد با توجه به وجود مسئله قومی مشابه در آن سوی مرز و سابقه تاریخی آن، واجد شرایط اولی در شکل‌گیری جنبش قومی است. البته این موضوع از یکسو تابع سیاست‌های قومی کشور و از سوی دیگر منوط به هویت‌یابی جنبش، حداقل در منطقه واقع در کشورهای ایران، ترکیه و عراق است که تاکنون به علل امنیتی در کشورهای مذکور محقق نشده است.

در خصوص اقوام عرب، بلوچ و ترکمن نیز بنا به علل پیش گفته شکل‌گیری جنبش‌های قومی محتمل نمی‌باشد.

۷. چالش سبک‌های نوین زندگی

این چالش را می‌توان برحسب تمنای گریز از هنجارهای عرفی و فقهی جامعه تحلیل نمود. هنجارشکنی در روابط جنسی و تقاضا جهت پذیرش این نوع رفتار نمونه‌ای از این چالش می‌باشد.

تمایلات عرف‌شکن در سطح جامعه مانند تمایل به پوشیدن البسه نابهنجار، کشف حجاب در تفرج‌گاه‌های خارج از شهر، افزایش تشکیل انواع پارتی و روابط آزاد دختران و پسران، نموده‌های این چالش نسبتاً غیرفعال می‌باشد. به نظر می‌رسد با توجه به بافت دینی و مذهبی جامعه ایرانی، این چالش ظرفیت فعلیت ندارد اما می‌تواند مقوم جنبش اجتماعی دیگری باشد.

به عنوان مثال جشنها و کارناوالهای شادی، متعاقب پیروزی‌های تیم ملی فوتبال ایران در جریان مسابقات جام جهانی را می‌توان در این چارچوب ارزیابی کرد.

از منظر راهبردی، چالش‌های زنان، دانشجویان و اقوام از سایر چالش‌ها به مراتب مهمتر و مسئله‌زاتر ارزیابی می‌شود. لکن سایر چالش‌ها در صورت تراکم و تقاطع، امکان شکل دادن جنبش‌های چندگانه را دارند.

نتیجه‌گیری

جنبش‌های اجتماعی، پدیده‌های مخربی تلقی نمی‌شوند بلکه نوعاً بازگو کننده تقاضاها و مشکلات اجتماعی به حساب می‌آیند و اگر از منظر کارکردی به آنها نگریسته شود؛ قدرت انطباق‌پذیری و ماندگاری نظام سیاسی - اجتماعی را افزایش و باعث توزیع مجدد فرصت‌ها خواهند شد. از سوی دیگر با پذیرش این موضوع ضرورت مدیریت جنبش‌های اجتماعی نیز مطرح می‌شود.

بنابراین با توجه به چالش‌های ذکر شده، خصوصاً آنهایی که ظرفیت بالفعل و بالقوه تبدیل به جنبش اجتماعی را دارند؛ این سؤال مطرح می‌شود که در قبال واقعیت موجود چه می‌توان کرد؟ با استفاده از رهیافتهای نظری و تجارب عملی سایر کشورها در این خصوص می‌توان سه راهبرد را اتخاذ کرد:

اول. انحلال و سرکوب جنبش که نتیجه آن زیرزمینی شدن و یا به تأخیر افتادن جنبش خواهد بود. این اقدام در کوتاه مدت نتیجه‌بخش است. لکن در درازمدت می‌تواند جنبش کمون شده را با قدرت بیشتری به صحنه اجتماع کشاند.

دوم. پذیرش و جذب آن در درون نظام سیاسی و نهادمند نمودن جنبش به صورت یک سازمان یا حزب. این راه‌حل، مناسب‌ترین راه در قبال جنبش‌ها است. به عنوان مثال جنبش کارگری در انگلستان نهایتاً تبدیل به حزب کارگر و یا جنبش محیط زیست در آلمان مبدل به حزب سبزها شد. برای این منظور باید تعریفی از نظام هنجاری کشور به عمل آید و با الویت‌بندی در آنها قدرت انطباق‌پذیری نظام فرهنگی در مقابل تقاضاها و مطالبات جدید و قابل جذب را افزایش داد.

سوم. عدم توجه به چالش‌های بالقوه و بالفعل و ادامه کار آنها به صورت گروه فشار. این حالت، نوعی رهاسازی پتانسیل‌های موجود و درگیر نمودن نظام سیاسی در مقاطع زمانی متفاوت با موج تحرکات اجتماعی و تحمیل هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی را در پی دارد.

به نظر می‌رسد اتخاذ هر یک از راهبردهای موصوف مستلزم:
اولاً: شناخت کافی از ابعاد تعارضات و هویت‌یابی آنها در بین اقشار اجتماعی است و شرایط ویژه کشور جهت سرمایه‌گذاری بیگانگان و ضدانقلاب نیز باید در نظر گرفته شود. ثانیاً: پذیرش تعدد خط‌مشی سیاسی را نیز باید به عنوان یک مؤلفه مهم و راهبردی مورد توجه قرار دارد. با این اوصاف، پیشنهاد می‌شود راهبرد کلان نظام، نهادمند کردن جنبش‌های بالقوه و بالفعل کشور از طریق ظرفیت‌سازی نمادی و قانونی و نیز کانالیزه کردن آنها در مجاری قانونی باشد.



یادداشت‌ها

۱. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری*، تهران، نشرنی، چ سوم، ۱۳۷۶، ص ۸۱
۲. دوز، روبرت و سیمون مارتین لیست، *جامعه‌شناسی سیاسی*، محمدحسین فرجاد، تهران، توس، ۱۳۷۳، ص ۴۳۰.
3. Diani, Mario "The concept of social movement", *Sociological Revive*, Vol 40, No2, 1992, 97.
4. Ibid, p 10.
۵. تورین، آلن، «تصویر من از ایران»، *ایران*، سه‌شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۱، شماره ۲۱۱۸، ص ۶.
۶. این آمار از سایت اینترنتی شرکت مخابرات ایران استخراج شده است. برای آگاهی بیشتر نک به:
<http://www.intercom-ir.com/>
۷. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، *یافته‌های طرح پژوهشی رفتارهای فرهنگی ایرانیان*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پائیز ۱۳۸۱.
۸. برای آگاهی از متن کامل سخنان وی به منبع ذیل رجوع کنید.
<http://www.intercom-ir.com/>
۹. نش، کیت، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، قدرت، سیاست*، محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵.
10. Kriesi, Donatella *Social Movements in a Globalizing World*, New York St. Martins Press, ۱۹۹۹, p6
11. Albrow, Martin *The Global Age*, Cambridge, Polity Press, 1996, p86.
۱۲. رابرتسون، رونالد، *جهانی شدن*، کمال پولادی، تهران، ثالث، ۱۳۸۰، ص ۷۱.
۱۳. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، (قدرت هویت)*، ج دوم، حسن جاووشیان، تهران، طرح نو، چ دوم، ۱۳۸۰، ص ۴۲۸.
۱۴. «تصویر من از ایران»، پیشین، ص ۶.
۱۵. مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، *چکیده گزارش تضاد یا تفاوت نسل‌ها*، تابستان ۱۳۸۲.
۱۶. «تصویر من از ایران»، پیشین، ص ۷.
17. The Pew Research Center "View Of a Changing World", <http://people – Press.org/ reports/ display.php3>, 2003.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی